

بازنمود مسیر در افعال حرکتی فارسی

مریم مسگر خویی (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی - پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

چکیده: در بیست سال اخیر پژوهش‌های فراوانی درباره‌ی رویداد حرکت در زبان‌ها انجام شده است. اغلب این پژوهش‌ها برگرفته از فرضیه‌ی «الگوهای واژگانی شدگی» تالمی (Talmy 1985, 2000) و فرضیه‌ی «اندیشه برای صحبت کردن» اسلوبین (Slobin 1991, 1996) است که بر پایه‌ی رویکرد شناختی طرح شده است. رویداد حرکت به معنای جابه‌جایی یا حفظ مکان است (Talmy 1985: 85). این رویداد دارای اجزای مختلفی است. یکی از اجزای اصلی رویداد حرکت مسیر است. بازنمود این رویداد و اجزای آن در زبان‌های مختلف به شیوه‌های متفاوتی انجام می‌شود. هر زبان با استفاده از امکانات و گرایش‌هایی که دارد این اجزا را به شیوه‌ای خاص نشان می‌دهد. در زبان فارسی برخی فعل‌های حرکتی انواع مختلفی از اطلاعات مسیر حرکت را بازنمود می‌دهند. در این مقاله تلاش بر آن است که با بررسی و تحلیل فعل‌های مسیرنمای فارسی، نوع اطلاعاتی که در این‌گونه افعال نهفته است به دست داده شود. به این منظور ۱۴۸ فعل مسیرنمای فارسی از فهرست فعل‌های فرهنگ سخن انتخاب و سپس با در نظر گرفتن تعاریف فعل‌های انتخاب‌شده و شاهد‌های هر کدام از آنها، فعل‌های مسیرنما تحلیل و بررسی شدند. نتایج نشان می‌دهد که این فعل‌ها ۱۴ نوع مسیر را نمایان می‌کنند. برخی از انواع مسیر در پیکره فعل‌های حرکتی فارسی پربسامدتر از برخی دیگرند. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که زبان‌وران فارسی به نوع خاصی از مسیر توجه بیشتری نشان می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی شناختی، فعل‌های حرکتی، مسیر حرکت، فعل‌های مسیرنما، زبان‌های فعل‌بنیاد، زبان‌های تابع‌بنیاد.

۱. مقدمه

حرکت^۱ یکی از منحصربه‌فردترین تجربه‌های بشر است. این تجربه به طور گسترده در زندگی روزمره انسان و در نیازهای ارتباطی او اتفاق می‌افتد. از این رو به نظر می‌رسد حرکت به صورت یک مفهوم جهانی در همه زبان‌های دنیا بازنمود می‌یابد، اما واقعیت این است که زبان‌ها در بیان حرکت متفاوت عمل می‌کنند. تالمی (Talmy 1985, 2000) زبان‌ها را در نوع بیان رویداد حرکت به دو دسته تقسیم می‌کند: زبان‌های تابع‌بنیاد^۲ و زبان‌های فعل‌بنیاد^۳. این دسته‌بندی بر اساس این سؤال شکل گرفته است که اجزای مختلف رویداد حرکت در کدام عناصر زبانی بازنمود می‌یابند. انگلیسی و ترکی نمونه‌های این دسته‌بندی رده‌شناختی‌اند. انگلیسی به‌عنوان زبانی تابع‌بنیاد، جزء هسته‌ای حرکت، یعنی مسیر^۴ یا جهت حرکت را در تابع‌ها (برای نمونه *down up*) یا در عبارات‌های حرف اضافه (برای نمونه *into/out of the house*) بیان و جزء فعلی را رها می‌کند تا شیوه^۵ حرکت را رمزگذاری کند. ترکی، به‌عنوان زبانی فعل‌بنیاد، عموماً مسیر را در فعل اصلی بیان می‌کند و بیان شیوه را به افزوده‌ها وامی‌گذارد (برای نمونه *girmek* (وارد شدن) و *çikmak* (خارج شدن) مسیر حرکت را نشان می‌دهند). باید به خاطر داشته باشیم که رده‌های معرفی‌شده تنها گرایش‌های زبان را نشان می‌دهند، نه تفاوت مطلق بین زبان‌ها را (BERMAN & Slobin 1994)؛ بنابراین، هر دو زبان فعل‌هایی دارند که هم مسیر و هم شیوه را بازنمود می‌دهند. به‌علاوه، فعل‌های دیگری نیز در زبان‌ها یافت می‌شوند که اطلاعات معنایی دیگری را که مختص رویداد حرکت است رمزگذاری می‌کنند.

تحلیل ما شامل دسته‌بندی دقیق نوع اطلاعات مسیر در فعل‌های فارسی است. برای دستیابی به این هدف، برخی از انواع مسیر را که پژوهشگرانی چون برتله (BERTHELE 2004)

1. motion
4. path

2. satellite-framed
5. manner

3. verb-framed

و والچلی (Wälchli 2001) معرفی کرده‌اند در نظر خواهیم گرفت و در صورت نیاز، انواع دیگر دسته‌بندی را نیز ارائه خواهیم کرد. سؤال اصلی ما در این پژوهش این است که کدام نوع از اطلاعات مسیر در فعل‌های مسیرنمای^۱ فارسی، بازنمود می‌یابد.

۱-۱ انگیزه پژوهش

اثر رده‌شناختی تالمی (Talmy 1985, 2000) باعث شد در دو دهه اخیر تحقیقات متنوعی برای توصیف رویداد حرکت در زبان‌های مختلف و در حوزه‌های مختلف انجام گیرد. این تحقیقات، برای درک تفاوت اصلی بین زبان‌های تابع‌بنیاد و فعل‌بنیاد، بیشتر به جزء شیوه نگاه کرده‌اند. در نتیجه به جزء مسیر که هسته رویداد حرکت است و در فعل یا در تابع رمزگذاری می‌شود توجه کمتری شده است. به این ترتیب، به‌سختی می‌توان تحقیقی را یافت که به طور خاص به تحلیل دقیق مسیر در فعل‌های حرکتی بپردازد. به‌علاوه، این پژوهش‌ها اغلب اجزای معنایی دیگر رویداد حرکت را (مانند زمینه^۲ و پیکر^۳) که ممکن است در واژگان فعل‌های حرکتی زبان‌های تابع‌بنیاد و فعل‌بنیاد بازنمود یابند، در نظر نمی‌گیرند.

هدف مقاله حاضر این است که با فراهم کردن توصیفی نظام‌مند و دقیق از معناشناسی واژگانی فعل‌های حرکتی فارسی، درک بهتری از نوع اطلاعات مسیر را در این گونه افعال به دست دهد. یافته‌های این رساله می‌تواند برای تحقیقاتی که تأثیر الگوهای معناشناختی مختلف را بر روی شناخت غیرزبانی بررسی می‌کنند مفید باشد. همچنین آشنایی با ویژگی‌های زبانی بیان‌کننده رویدادهایی مانند حرکت و اجزای آن در ترجمه و تدریس زبانی خاص و نیز در پژوهش‌های مربوط به زبان‌آموزی کودک مشکل‌گشا خواهد بود.

۲. پیشینه پژوهش

همان گونه که پیش‌تر گفته شد، پژوهش‌های اندکی به تحلیل مسیر در فعل‌های حرکتی پرداخته‌اند، اما بسیاری از این پژوهش‌ها در بررسی‌های خود درباره حرکت، به مسیر

نیز توجه کرده‌اند. در این بخش به آثاری می‌پردازیم که بر پایه نظریه‌های تالمی (Ibid) نوشته شده‌اند و در زبان‌ها و حوزه‌های مختلف به کار گرفته شده‌اند. مرور این آثار ما را با پیشرفت‌هایی که پس از تالمی (2000) صورت گرفته و نیز گوناگونی حوزه‌هایی که حرکت در آنها قابل بررسی است، آشنا می‌کند. این پژوهش‌ها داده‌هایی را در بر دارند که راه را برای بسط و گسترش و غنا بخشیدن به نظریه‌های مربوط به حرکت و رابطه شناخت و زبان باز می‌کنند و ما را با انتخاب‌های بیشتری که برای بازنمود حرکت در زبان‌ها وجود دارد آشنا می‌سازند. برای درک بهتر اهداف و نتیجه‌گیری‌های این آثار، آنها را در زیربخش‌های مختلف بررسی خواهیم کرد.

حرکت به‌مثابه رویداد، از مدت‌ها پیش در روان‌شناسی مطالعه شده است (NEWISON et.al. 1997; Zaks et.al. 2000; LASSITER et.al. 2000). آنچه بیش از هر چیز در این حوزه مورد توجه بوده است نحوه پردازش رویداد حرکت و اجزای آن، از جمله مسیر، شیوه، پیکر و غیره، نزد زبان‌وران است. بررسی نحوه پردازش حرکت در زبان، شناختی نسبتاً جامع از عملکرد ذهن و ویژگی‌های آن به دست می‌دهد و این شناخت روان‌شناسان را در تحلیل حوزه‌های دیگر یاری می‌کند.

شمار دیگری از پژوهش‌ها بر الگوهای واژگانی‌شدگی در سبک روایی تعداد زیادی از زبان‌ها متمرکز است. این پژوهش‌ها از بررسی روایت‌های گفتاری یک کتاب تصویری بدون واژه (MAYER 1969) انجام گرفته است. موضوع کتاب درباره پسری است که در جستجوی قورباغه‌ای است. این کتاب حاوی چندین صحنه دارای حرکت است و با استفاده از چند نوع پیکر (انسان و حیوان)، مسیر و شیوه حرکت در آن نشان داده می‌شود. در این بررسی‌ها از زبان‌وران شماری زیادی از زبان‌ها خواسته می‌شود تا به طور شفاهی آنچه را در هر صحنه اتفاق افتاده است توصیف کنند. در بسیاری از موارد شرکت‌کنندگان هم بزرگسال و هم کودک هستند. مهم‌ترین این مطالعات اثری دوجلدی است که جلد اول را برمن و اسلوبین (BERMAN & SLOBIN 1994) و جلد دوم را اشترومکوویست و ورهون (STRÖMQVIST & VERHOEVEN 2004) ویرایش کرده‌اند. در این دو جلد، آثار و پژوهش‌های شماری زیادی از زبان‌شناسان شناختی جمع‌آوری شده است. علاوه بر این دو جلد، اوزچالیشکان و اسلوبین (ÖZÇALIŞKAN & SLOBIN 2003) نیز موضوع سبک

روایت را در رمان‌ها بررسی کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که روش‌های متفاوت برای بیان شیوه و مسیر در زبان‌های فعل‌بنیاد و تابع‌بنیاد بر سبک روایی این دو نوع زبان تأثیر می‌گذارد.

نحوه ترجمه بین زبان‌های دارای الگوهای واژگانی شدگی متفاوت نیز مورد توجه پژوهشگران بوده است. اسلوبین (Slobin 1997, 2003) و ایبارتس^۹ - آنتونانو (Ibarreixe-Antuñano 2003) فرایند ترجمه را بین زبان‌هایی که متعلق به گروه‌های رده‌شناختی متفاوتی هستند مد نظر قرار می‌دهند و این سؤال را مطرح می‌کنند که چگونه هر زبانی خود را با خواسته‌های زبان‌های دیگر منطبق می‌کند. پاسخ آنها این است که به طور کلی، هنگام ترجمه از زبان‌های تابع‌بنیاد (مانند انگلیسی) به زبان‌های فعل‌بنیاد (مانند اسپانیایی)، در مقایسه با ترجمه به زبان‌های تابع‌بنیاد، اطلاعات شیوه و مسیر بیشتر از دست می‌رود.

تحقیق درباره تأثیر نسبیت زبانی در حوزه حرکت به دنبال پاسخی برای این پرسش است که آیا تفاوت در واژگانی شدگی مسیر و شیوه به مفهوم‌سازی^۱ متفاوت رویداد حرکت منجر می‌شود یا خیر. برخی (Slobin 2000; Kersten et.al. 2003; Oh 2003) ادعا می‌کنند که تفاوت‌های بین‌زبانی در رمزگذاری حرکت، بر روش تفکر ما درباره حرکت و به‌خصوص بر تصویر ذهنی، توانایی یادآوری شیوه حرکت و چگونگی تشکیل مفاهیم جدید تأثیر دارد. برخی دیگر (Gennari et.al., 2002; Papafragou et.al. 2002) شواهدی ارائه داده‌اند که بر اساس آن ادعا می‌کنند که زبان، شناخت را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. اگرچه این دو گروه تقریباً روشی واحد اتخاذ کرده‌اند، بررسی‌ها در این عرصه نتایج متفاوتی به دست داده است.

درباره حرکت از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، دو اثر به بررسی فعل‌های حرکتی در زبان فارسی پرداخته‌اند. یکی رساله دکتری از کیا (۱۳۹۰) است که تلاش کرده با محک زدن نظریات تالمی و اسلوبین یک رده‌شناسی از فعل‌های حرکتی زبان فارسی به دست دهد. دیگری مقاله بابایی (Babai 2011) است که مطالعه‌ای مقدماتی درباره فعل‌های حرکتی فارسی است. قابل ذکر است که بابایی (Ibid) در مقاله خود نگاهی به ساختار زبان

فارسی کرده، نوع بیان تغییر موقعیت و حرکت را در فارسی بررسی می‌کند. او در ابتدا زبان فارسی را به‌عنوان زبانی هندواروپایی با ساختار SOV معرفی می‌کند؛ سپس ساختار افعال فارسی را از جهت اطلاعاتی که در اختیار زبان‌ور قرار می‌دهد و جایگاه آن در جمله، واکاوی می‌کند و سپس به سراغ افعال حرکتی فارسی می‌رود. او با بیان نحوه شکل‌گیری فعل مرکب در فارسی به بررسی و تحلیل افعال حرکتی فارسی می‌پردازد. وی با در نظر گرفتن رویکرد تالمی به حرکت، آن را بر روی فارسی می‌آزماید و با ارائه مثال‌هایی از فارسی، به تقسیم‌بندی افعال بر اساس نحوه بازنمایی اطلاعات مسیر و شیوه می‌پردازد.

۳. ملاحظات نظری

در این بخش مهم‌ترین مفاهیم و اصطلاحات حوزه حرکت و بازنمود آن را در زبان معرفی می‌کنیم.

۳-۱ زبان‌شناسی شناختی

زبان‌شناسی شناختی یکی از شاخه‌های اصلی نسل دوم علوم شناختی است. در سال‌های اخیر، در زبان‌شناسی شناختی پژوهش‌های گسترده‌ای برای بررسی جنبه‌های مختلف بازنمود مفاهیم معنایی صورت گرفته است. هدف این تحقیقات این است که مشخص شود این‌گونه مفاهیم چگونه در زبان بازنمود می‌یابند و کدام عناصر زبانی در زبان‌های مختلف این مفاهیم را نشان می‌دهند. درحقیقت، این پژوهش‌ها به دنبال یافتن رابطه مفاهیم زبانی با مفاهیم غیرزبانی هستند. سؤال این است که رابطه مفهوم‌سازی‌های غیرزبانی رویدادها با عناصر زبانی چگونه است. نمونه این مفاهیم غیرزبانی مفاهیم مکان، فضا، حرکت، سکون و غیره است. بررسی‌های زبان‌شناسی شناختی بر روی این‌گونه روابط نشان می‌دهد که زبان‌های مختلف از ابزارها و راهکارهای مختلفی برای بازنمود چنین مفاهیمی استفاده می‌کنند. هر زبان روش خاص خود را برای صحبت در مورد این رویدادها دارد و از این‌رو، زبان‌ها در بازنمود مفاهیم در واژگان و مقوله‌های دستوری با یکدیگر متفاوت‌اند. پیشنهادهای مختلفی برای

توضیح ماهیت و نتایج این بازنمودها ارائه شده است که همگی بر موضوع جهانی بودن مقوله‌های مفهومی و شباهت روش دستوری‌شدگی و واژگانی‌شدگی آنها صحنه گذاشته‌اند. این گونه پژوهش‌ها، با بررسی نحوه عملکرد زبان، به دنبال بررسی چگونگی سازمان یافتن ذهن در مواجهه با مفاهیم معنایی هستند؛ ازاین‌رو، نتایج آنها در حوزه‌های روان‌شناسی و عصب‌شناسی قابل استفاده است.

۲-۳ نظریه الگوهای واژگانی‌شدگی تالمی

تالمی (Talmy 2000) در جلد دوم کتاب خود به کشف روابط معنی و صورت زبانی آشکار، و به عبارت دیگر، فرایند واژگانی‌شدگی می‌پردازد. از نظر او واژگانی‌شدگی زمانی اتفاق می‌افتد که یک جزء معنایی خاص با یک تکواژ خاص وابستگی منظمی پیدا کند (Talmy 2000b: 24). فرض اصلی او این است که اجزای معنایی را می‌توان به طور مجزا در حوزه بیان زبانی مشخص کرد؛ ازاین‌رو، گام بعدی یک معنی‌شناس این است که بداند کدام اجزای معنایی با استفاده از کدام عناصر زبانی بیان می‌شوند. او یادآوری می‌کند که این رابطه یک‌به‌یک نیست، بلکه ممکن است ترکیبی از اجزای معنایی، از طریق یک عنصر زبانی واحد، و یک جزء معنایی واحد، از طریق ترکیبی از عناصر زبانی بیان شود (Ibid: 57). برای نمونه، فعل حرکتی فارسی که عنصری روساختی است می‌تواند انواع اطلاعات معنایی را رمزگذاری کند، مانند شیوه حرکت (لی‌لی کردن)، و مسیر حرکت (خارج شدن). به عبارت دیگر، عنصر مسیر ممکن است در فارسی از طریق فعل یا حرف اضافه (مانند به و از)، یعنی از طریق دو عنصر زبانی مختلف، رمزگذاری شود. از نظر تالمی، با جستجوی رابطه بین معنی و صورت‌های زبانی، مجموعه‌ای از اصول جهانی و الگوهای رده‌شناختی ظهور می‌کند؛ ازاین‌رو، پژوهش‌های وی روابط نظام‌مند بین معنی و صورت را واکاوی می‌کند.

به طور خلاصه، هدف تالمی این است که دریابد آیا زبان‌ها، در یک حوزه معنایی خاص، الگوهای متنوع یا الگوهای محدود یا تنها یک الگو (یعنی یک اصل جهانی) را نشان می‌دهند. یکی از حوزه‌های مورد علاقه او حوزه معنایی حرکت است؛ گرچه، یافته‌های او در این باب در حوزه‌های دیگر هم قابل به‌کارگیری است. او ساخت

مفهومی رویداد حرکت و نیز الگوهای رده‌شناختی‌ای را که این ساخت مفهومی در آن رخ می‌دهد بررسی کرده است.

۱-۲-۳ رویداد حرکت و اجزای آن

تالمی موقعیتی را که حاوی حرکت یا ایستایی است با عنوان رویداد حرکت معرفی می‌کند. به گفته او:

رویداد حرکت متشکل از شیء در حال حرکت یا ایستا (پیکر) با توجه به شیء دیگر (شیء مرجع یا زمینه) است. این رویداد چهار جزء دارد. علاوه بر پیکر و زمینه، مسیر و جزء حرکت نیز در رویداد حرکت وجود دارد. مسیر، جهتی است که پیکر با توجه به زمینه می‌پیماید یا اشغال می‌کند. جزء حرکت به رخداد حرکت یا قرار گرفتن در یک مکان اشاره می‌کند. علاوه بر این اجزای داخلی، رویداد حرکت، هم‌رویدادهای خارجی مانند شیوه حرکت یا سبب را نیز در بر دارد (Talmy 2000b: 25).

این اجزا را با مثال‌هایی نشان می‌دهیم:

۱. پارسا به بیرون از خانه دوید.

در این مثال پارسا، پیکر، خانه، زمینه، و به بیرون، مسیر است. فعل دویدن، به طور هم‌زمان واقعیت حرکت و شیوه حرکت را بیان می‌کند. به مثال دیگری توجه کنید:

۲. علی وارد اتاق شد.

در این نمونه نیز علی، پیکر، اتاق، زمینه، و وارد شد هم‌زمان واقعیت حرکت و مسیر را نشان می‌دهد.

لازم است یادآوری شود که همان‌گونه که تالمی (Ibid) عنوان کرده است، شیوه و سبب از جمله اجزای هم‌رویداد حرکت‌اند؛ یعنی جزو اجزای فرعی حرکت به شمار می‌روند و رویدادهایی هستند که در حاشیه رویداد اصلی رخ می‌دهند.

۲-۲-۳ رده‌شناسی سه‌گانه: ریشه فعل

رده‌شناسی سه‌گانه از بررسی اینکه در زبان‌های مختلف کدام عنصر معنایی در ریشه فعل بازنمود می‌شود، حاصل می‌گردد. رده‌های واژگانی‌شدگی اصلی برای ریشه فعل بر

اساس ترکیب ریشه با هم‌رویدادها (شیوه یا سبب)، مسیر یا پیکر، به‌اضافهٔ واقعیت حرکت ارائه می‌شود (Talmy 2000b).

در گروهی از زبان‌ها، شامل فینو - اوگریک (زبان کشور فنلاند)، چینی، اوجیبوه (از زبان‌های بومیان امریکا) و همهٔ شاخه‌های زبان‌های هندواروپایی (به‌جز زبان‌های رومیایی)، فعل عموماً حرکت و یک هم‌رویداد را بیان می‌کند که معمولاً یا شیوه و یا سبب حرکت است. در نمونهٔ (۳) از فارسی، جزء حرکت همراه با شیوه و سبب بازنمود یافته است:

۳. مینا لباس‌ها را چپاند توی کمد.

در این مثال فعل چپاندن، هم‌زمان جزء حرکت، شیوهٔ حرکت و سبب حرکت را نشان می‌دهد.

در دومین الگوی رده‌شناختی برای بیان حرکت، فعل، واقعیت حرکت را همراه با مسیر نشان می‌دهد. سامی (مانند عبری و عربی)، پولینزیایی (زبان جزایر پولینزی)، کره‌ای، ترکی و تامیل (زبان تامیل‌های جنوب هندوستان و سریلانکا) از جملهٔ این زبان‌ها هستند. به نمونه‌های زیر از فارسی توجه کنید:

۴. کارکنان به‌سرعت از ساختمان خارج شدند.

در این مثال فعل خارج شدن، هم‌زمان جزء حرکت و مسیر آن را نشان می‌دهد.

لازم است یادآوری شود که در رده‌بندی تالمی (2000) زبان‌هایی که در آنها مسیر با جزء حرکت در فعل بازنمود می‌یابد، زبان فعل‌بنیاد و زبان‌هایی که در آنها مسیر در ادات یا گروه‌های حرف اضافه بازنمود می‌یابد زبان تابع‌بنیاد نامیده می‌شوند. در زبان‌های فعل‌بنیاد، شیوه معمولاً در قیدها و گروه‌های حرف اضافه بازنمود می‌یابد؛ از این رو می‌توان گفت شیوه در این زبان‌ها عنصری اختیاری است. اما در زبان‌های تابع‌بنیاد شیوه هم‌زمان با جزء حرکت در ریشهٔ فعل بازنمود می‌یابد؛ بنابراین، در این زبان‌ها شیوه عنصری اجباری است. با توجه به این توضیحات، افعالی که رویداد حرکت را، به‌اضافهٔ شیوهٔ حرکت یکجا بازنمود می‌کنند افعال شیوه‌نما و افعالی که رویداد حرکت را همراه با مسیر حرکت بازنمود می‌کنند افعال مسیرنما نامیده می‌شوند.

در سومین الگوی رده‌شناختی، حرکت و پیکر در ریشه فعل ترکیب می‌شوند. زبان‌های این رده، ناواهو و آتسوگی (از زبان‌های بومیان امریکا) هستند. در فارسی فعل تف انداختن از این رده است، زیرا در آن پیکر (تف) با جزء حرکت در فعل بازنمود می‌یابد.

با توجه به این توضیحات به نظر می‌رسد نظریه الگوهای واژگانی‌شدگی تالمی این واقعیت را در نظر نمی‌گیرد که زبان‌هایی که در یک رده قرار دارند درجات مختلفی از شیوه و مسیر را نشان می‌دهند. برای نمونه، اسپانیایی و باسکی زبان‌های فعل‌بنیاد هستند، اما میزان برجستگی شیوه و مسیر در آنها کاملاً متفاوت است. باسکی به دلیل داشتن عبارات نمادین آوایی یا نام‌آوای حرکتی، شیوه را بیشتر از اسپانیایی نمایان می‌کند و از این رو، به زبان‌های تابع‌بنیاد نزدیک‌تر است (IBARRETXE-ANTUÑANO 2004). با توجه به این یافته‌ها، پیشنهاد شد که زبان‌ها را در پیوستاری از برجستگی شیوه^۱ (Slobin 2004) و برجستگی مسیر^۲ (IBARRETXE-ANTUÑANO 2004) قرار دهیم. این کار شاید مفیدتر از جا دادن آنها در مقوله‌های رده‌شناختی باشد.

۴. بازنمود حرکت در زبان فارسی

در این بخش به دنبال یافتن ماهیت معناشناختی فعل‌های حرکتی فارسی، با تأکید بر ابعاد مسیر حرکت هستیم. با وجود تحقیقات گسترده درباره افعال زبان فارسی و نتیجه‌گیری‌های مختلف درباره معناشناسی این افعال، تحقیقات بسیار اندکی به طور دقیق به تحلیل افعال حرکتی پرداخته‌اند.

در فارسی اجزای معنایی مختلف رویداد حرکت در فعل‌های حرکتی، با جزء معنایی حرکت ترکیب می‌شوند. همچنین فعل‌هایی وجود دارند که تنها جزء حرکت را نمایان می‌کنند و اطلاعاتی درباره مسیر و شیوه و سایر مفاهیم نمی‌دهند؛ برای نمونه فعل حرکت کردن از این نوع است. در بین فعل‌هایی که حرکت را همراه با یک جزء معنایی دیگر نشان می‌دهند، دو الگوی واژگانی‌شدگی پربسامد هستند. این الگوها در فعل‌هایی

که جزء حرکت را همراه با مسیر و شیوه نشان می‌دهند دیده می‌شوند. برای نمونه فعل افتادن، مسیر و فعل لرزیدن، مسیر و شیوه را نشان می‌دهند. در بین فعل‌های فارسی مواردی وجود دارد که هم‌زمان در آنها مسیر و شیوه در فعل بازنمود می‌یابند؛ به طور مثال در فعل پرتاب کردن، پیکر به سرعت به جایی دور از مکان اولیه رانده یا فرستاده می‌شود. در این مقاله الگویی که در آن فعل جزء حرکت را همراه با مسیر نشان می‌دهد، بررسی و تحلیل خواهد شد.

علاوه بر این دو الگو، الگوهای دیگری نیز در زبان فارسی وجود دارد که نسبت به دو الگوی ذکر شده بسامد بسیار پایینی دارند؛ بنابراین الگوی فرعی محسوب می‌شوند. ذکر این الگوها از حوصله این بحث خارج است و به پژوهشی دیگر موکول می‌شود. همان گونه که می‌دانیم در واژگان فعلی فارسی دو گونه فعل وجود دارد: فعل ساده و فعل مرکب. فعل ساده فعلی است که ساختمان آن تنها از یک جزء واژگانی تشکیل شده است، و فعل‌های مرکب فعل‌هایی هستند که ساختمان آنها از یک جزء غیرفعلی و یک جزء فعلی (همکرد) شکل گرفته است. داده‌های ما در این پژوهش شامل فعل‌های ساده، فعل‌های مرکب و فعل‌های گروهی است. رویکرد ما به فعل‌های مرکب بر اساس نظریه دبیرمقدم (۱۳۸۴) شکل گرفته است.

۱-۴ روش پژوهش

به منظور جمع‌آوری افعال مسیرنمای فارسی، تک تک مدخل‌های فعلی فرهنگ سخن بررسی و در نهایت ۱۴۸ فعل مسیرنما از بین آنها استخراج شد. برای هر کدام از این افعال مثالی از کاربرد آن در زبان فارسی ارائه شده است. این مثال‌ها از پایگاه داده‌های زبان فارسی و از فرهنگ سخن انتخاب شده‌اند. این مثال‌ها به ما کمک می‌کنند تا با کاربرد واقعی این افعال و درک زبان‌وران فارسی از آنها بهتر آشنا شویم.

۲-۴ فعل‌های مسیرنمای فارسی

در این بخش بر ماهیت معناشناختی افعال مسیرنمای فارسی تأکید می‌کنیم. سیفونیتس - فریز (Cifuentes Férez 2008) انواع بازنمایی‌های مسیر را که در زبان‌های مختلف دیده شده به صورت زیر فهرست کرده است. تحلیل‌های ما نیز از فعل‌های حرکتی

فارسی نشان می‌دهد که فارسی نیز در بیان حرکت از همه این مسیرها استفاده می‌کند. به غیر از این ۱۳ مسیر، نگارنده نوع دیگری را نیز به این فهرست افزوده است که در جای خود معرفی خواهد شد.

انواع مسیر

به سوی زمینه: آمدن

دور از زمینه: بردن

به درون زمینه: داخل شدن

به سمت بیرون از زمینه: درآوردن

به بالا: ارتفاع گرفتن

به پایین: پیاده شدن

عبور از زمینه: عبور دادن

نزدیک‌تر به زمینه: جلو کشیدن

به جلو: پیش رفتن

به عقب: عقب‌نشینی کردن

تغییر جهت: دور زدن-۱

جهت‌های چندگانه از یک نقطه شروع واحد: پاشیدن

پشت سر زمینه: تعقیب کردن

در پیکره ما از افعال حرکتی فارسی، ۱۴۸ فعل مسیرنما وجود دارد. برخی از انواع مسیر نسبت به برخی دیگر رایج‌ترند؛ برای نمونه نوع «دور از زمینه» رایج‌ترین و «برگشت به زمینه»، «بعد از زمینه»، «به عقب زمینه»، «نزدیک‌تر به زمینه»، «مسیرهای چندگانه از نقطه شروع واحد» و «تغییر مسیر» کمتر رایج‌اند. برای تحلیل فعل‌های مسیرنمای فارسی با رایج‌ترین نوع مسیر شروع می‌کنیم:

۱. دور از زمینه (جدا شدن از جایگاه اولیه): انتقال دادن، انتقال یافتن، بردن، ترک کردن، جدا شدن، دور شدن، دور کردن، رفتن، روانه شدن، روانه کردن، عقب زدن، عقب کشیدن، فاصله گرفتن، فرار کردن، فراری دادن، کوچ کردن، گریختن.

این گروه از فعل‌ها عموماً بر شروع حرکت از یک زمینه دلالت می‌کنند. این نوع حرکت که همواره از نوع انتقالی است می‌تواند به این معنا باشد که: الف) پیکر زمینه را ترک می‌کند (مانند ترک کردن، جدا شدن، دور شدن، دور کردن، عقب کشیدن، فاصله گرفتن)؛ ب) پیکر از زمینه فرار می‌کند تا آزاد باشد یا از خطر در امان بماند (مانند فرار کردن، گریختن)؛ ج) پیکر توسط عاملی خارجی از زمینه مورد نظر دور می‌شود (مانند روانه کردن، عقب زدن، فراری دادن). برخی دیگر از این فعل‌ها مانند انتقال دادن، انتقال یافتن، بردن، رفتن، روانه شدن معنای عمومی‌تری دارند، زیرا به حرکت پیکر به مکانی دورتر اشاره می‌کنند و التزام معنایی خاصی ندارند.

۲. به پایین (حرکت کردن به پایین‌تر از جایگاه اولیه): افتادن، باران آمدن، باریدن، برف آمدن، پایین آمدن، پایین آوردن، پایین انداختن، پایین دادن، پایین کشیدن، پرت شدن، چکیدن، چکاندن، سقوط کردن، فرود آمدن، فرود آوردن.

این فعل‌ها حرکتی رو به پایین را نشان می‌دهند. در این فهرست چند فعل مرکب (پایین آمدن، پایین آوردن، پایین انداختن، پایین دادن، پایین کشیدن) دارای جزء غیرفعلی با مقوله اسم هستند که این اسم‌ها خود معنای رو به پایین بودن را به فعل می‌دهند. در باقی فعل‌ها معنای رو به پایین بودن در کل ساختمان فعل واژگانی شده است.

۳. به سوی زمینه (حرکت کردن از جایگاه اولیه به قصد جایگاهی دیگر): آمدن، آوردن، پرت کردن، پرتاب شدن، پرتاب کردن، تاختن، حمله کردن، دست کردن، راه آمدن، رساندن، رسیدن، ریختن، شیرجه رفتن / زدن، قاپیدن، قرار دادن، قرار گرفتن، کشیدن، گذاشتن، یورش بردن.

این گروه از فعل‌ها عموماً بر به انجام رسیدن حرکت پیکر به سوی زمینه دلالت می‌کنند؛ به این معنا که هدف پیکر از انجام حرکت رسیدن به زمینه مورد نظر است. گاهی این‌گونه حرکت همراه با نوعی خشونت و در لحظه انجام می‌شود (مانند پرت کردن، حمله کردن، قاپیدن، یورش بردن)، اما در سایر مواقع شیوه خاصی برای حرکت عنوان نمی‌شود.

۴. به سمت بیرون از زمینه (حرکت کردن از درون ظرفی به بیرون آن): بیرون آمدن، بیرون آوردن، بیرون افتادن، بیرون انداختن، بیرون بردن، بیرون دادن، بیرون رفتن، بیرون ریختن، بیرون زدن، بیرون کشیدن، تخلیه شدن، تخلیه کردن، خارج شدن، خارج کردن، خالی شدن، خالی کردن، درآوردن، فوران کردن.

این دسته از فعل‌های مسیرنما بر حرکت رو به سمت بیرون پیکر، به‌منظور خارج شدن از ظرفی که درون آن هستند، دلالت می‌کنند. در برخی از این فعل‌ها (بیرون آمدن، بیرون آوردن، بیرون افتادن، بیرون انداختن، بیرون بردن، بیرون دادن، بیرون رفتن، بیرون ریختن، بیرون زدن، بیرون کشیدن) جزء غیرفعلی نشان‌دهنده حرکت رو به بیرون است. در باقی فعل‌ها مفهوم حرکت رو به بیرون در ریشه فعل واژگانی شده است. همچنین این فعل‌ها نوعی عبور از مرز را نشان می‌دهند؛ به این معنا که پیکر برای خارج شدن از درون زمینه‌ای که در آن قرار دارد باید از مرز بین آن زمینه و محیط بیرونی عبور کند.

۵. به بالا (حرکت کردن به بالاتر از جایگاه اولیه): ارتفاع گرفتن، استفراف کردن، اوج گرفتن، بالا آمدن، بالا انداختن، بالا دادن، بالا زدن، بالا کردن، بالا کشیدن، بلند کردن، صعود کردن.

در این‌گونه فعل‌ها حرکت رو به سوی زمینه‌ای که از مکان اولیه فاصله دارد انجام می‌شود. در فعل‌های بالا آمدن، بالا انداختن، بالا بردن، بالا دادن، بالا زدن، بالا کردن، بالا کشیدن، جزء غیرفعلی (بالا) نشان‌دهنده حرکت رو به بالاست؛ درحالی‌که در فعل‌های دیگر حرکت رو به بالا در ساخت فعل واژگانی شده است. از جنبه‌ای دیگر می‌توان ارتفاع گرفتن، اوج گرفتن، بالا انداختن و بلند کردن را از جمله فعل‌هایی دانست که بر فاصله گرفتن از زمین دلالت می‌کنند؛ درحالی‌که بالا آمدن، بالا بردن، بالا دادن، بالا زدن، بالا کردن، بالا کشیدن و صعود کردن حرکت رو به بالا بر روی زمینه را نشان می‌دهند.

۶. به درون زمینه (حرکت کردن از جایگاه اولیه به درون ظرفی): پا گذاشتن، تو آمدن، تو رفتن، تو زدن، چپاندن، داخل شدن، داخل کردن، سوار شدن، سوار کردن، فروبردن، فرورفتن، وارد شدن، وارد کردن.

این فعل‌ها حرکت پیکر به درون ظرف را نمایان می‌کنند. همچنین این فعل‌ها نوعی عبور از مرز را نشان می‌دهند؛ به این معنا که پیکر برای داخل شدن به درون زمینه‌ای باید از مرز بین آن زمینه و محیط بیرون از آن عبور کند. اجزای غیرفعلی همانند داخل، فرو و وارد در فعل‌های مرکبی که در آنها حضور یافته‌اند نشان‌دهنده نوع مسیر هستند. در بقیه فعل‌ها نوع مسیر در ساخت کلی فعل واژگانی شده است.

۷. به جلو (حرکت کردن به جلوتر از جایگاه اولیه): پیش رفتن، پیش‌روی کردن، جلو افتادن، جلو انداختن، جلو بردن، جلو دادن، جلو زدن، هل دادن.

این فعل‌ها حرکتی رو به جلو را بر روی زمینه نشان می‌دهند. در این فعل‌ها پیکر با اراده خود یا از طریق نیرویی دیگر به جلوتر از جایی که حضور دارد جابه‌جا می‌شود. جلو و پیش در این فعل‌ها بار معنایی فعل را بر دوش می‌کشند، اما در هل دادن معنای حرکت رو به جلو در ساخت فعل واژگانی شده است.

۸. عبور از زمینه (عبور کردن از جایگاه): تردد کردن، رد شدن، رد کردن، عبور دادن، عبور کردن، گذشتن.

در این فعل‌ها، پیکر در مسیر حرکت خود از محدوده‌ای عبور می‌کند و بعد از آن ممکن است به حرکت خود ادامه دهد یا ندهد. منظور از «محدوده» مکانی است که مرز مشخصی با مکان مجاور خود دارد.

۹. تغییر مسیر (حرکت کردن همراه با تغییر جهت): پیچ خوردن، پیچیدن، دور زدن، منحرف شدن.

این گونه از فعل‌ها که بر تغییر جهت حرکت پیکر دلالت می‌کنند، ممکن است از طریق وسایل نقلیه مختلفی (مانند اتومبیل، موتورسیکلت و دوچرخه) انجام شوند. در این فعل‌ها پیکر از مسیری که قبلاً در آن حرکت می‌کرده است به جهتی دیگر متمایل می‌شود.

۱۰. مسیرهای چندگانه از یک نقطه شروع واحد (حرکت کردن در چند مسیر مختلف): پاشیدن، پخش کردن، پخش شدن، پراکنده کردن.

این الگو فعل‌هایی را نشان می‌دهد که پیکرشان معمولاً گروهی از موجودیت‌هایی هستند که بر حرکت به اطراف در مسیرهای مختلف دلالت می‌کنند؛ به این معنا که چند پیکر یکسان و یک‌شکل از یک نقطه واحد حرکت خود را شروع می‌کنند، اما در نهایت با پیمودن مسیرهای متفاوت به نقطه پایان می‌رسند.

۱۱. برگشت به زمینه (حرکت کردن به جایگاه اولیه): بازگرداندن، بازگشتن، برگرداندن، برگشتن.

این نوع از فعل‌های مسیرنما نشان می‌دهند که پیکر قبلاً در مکانی بوده است و اکنون در حال حرکت به سمت همان مکان است. برای این نوع از فعل‌ها در آثار بررسی‌کننده فعل‌های مسیرنما مقوله خاصی اختصاص داده نشده است؛ از این رو، نگارنده این مقوله را به فهرست اطلاعات مسیر اضافه می‌کند.

۱۲. به عقب (حرکت کردن به سمت عقب‌تر از جایگاه اولیه): عقب رفتن، عقب نشانیدن، عقب‌نشینی کردن.

این ۳ فعل نشان می‌دهند که پیکر در ابتدا در موضعی قرار داشته است، اما به دلیلی که احتمالاً موقعیتی نامناسب است، به عقب‌تر از موضعی که در آن بوده تغییر مکان می‌دهد. در این فعل‌ها جابه‌جایی به عقب بر روی زمینه به انجام می‌رسد.

۱۳. نزدیک‌تر به زمینه (حرکت کردن برای کم کردن فاصله): جلو کشیدن، نزدیک شدن، نزدیک کردن.

در این فعل‌ها پیکر با حرکت به سوی زمینه، به نوعی، فاصله خود را با آن کمتر می‌کند.

۱۴. بعد از زمینه (حرکت کردن به دنبال موجودیتی): تعقیب کردن، دنبال کردن. این فعل‌ها نشان می‌دهند که پیکر، پشت سر پیکری دیگر یا بعد از آن در حال حرکت است. به نظر می‌رسد دنبال کردن تنها به مسیر اشاره می‌کند، درحالی‌که تعقیب کردن اطلاعات معنایی خاصی را در بر دارد و ممکن است به قصد خاص پیکر اشاره کند.

۵. نتیجه گیری

اصلی ترین الگوهای واژگانی شدگی در فعل های حرکتی فارسی به ترتیب الگوی «جزء حرکت + شیوه» و «جزء حرکت + مسیر» است. با توجه به تعداد فعل هایی که سایر الگوها را نشان می دهند می توان فهمید که این الگوها در فارسی نقش فرعی تری بر عهده دارند و نمی توانند جزو الگوهای اصلی واژگانی شدگی در فارسی به حساب بیایند.

رایج ترین انواع مسیر در فارسی «دور از زمینه»، «به پایین»، «به سوی زمینه»، «به بیرون از زمینه»، «به بالا» و «به درون زمینه» است. پیش بینی می شود که این انواع مسیر، رایج ترین نوع مسیر برای دیگر زبان های شبیه فارسی نیز باشند، اما تحقیقات بیشتری نیاز است تا دریابیم آیا زبان ها مایل به واژگانی کردن نوع خاصی از مسیر نسبت به نوع دیگری هستند یا خیر. آیا نوع خاصی از مسیر بنیادی تر از سایر انواع است یا زبان ها الگوی مختلفی در این باره نشان می دهند؟

انواع دیگری از مسیر که در فارسی رواج کمتری دارند عبارت اند از «به جلو»، «گذر از زمینه»، «مسیرهای چندگانه از یک نقطه شروع واحد»، «برگشت به زمینه»، «به عقب»، «نزدیک تر به زمینه»، «بعد از زمینه» و «تغییر مسیر».

منابع

- ازکیا، ندا (۱۳۹۰)، حرکت در زبان فارسی: دیدگاهی شناختی و رده شناسی، پایان نامه دکتری زبان شناسی، دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات؛
- انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، سخن، تهران؛
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۳)، زبان شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، تهران؛
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۴)، پژوهش های زبان شناختی فارسی مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
- Babai, H. (2011), "Lexicalization of Motion Event in Persian", In *Theory and Practice in Language Studies*, 2: 157-162;
- BERMAN, R. & D. I. Slobin. (1994), *Relating Events in Narrative: A Crosslinguistic developmental Study*, Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum Associates;
- BERTHELE, R. (2004), "The typology of motion and posture verbs: a variationist account, In B. Kortmann

- (Ed.), *Dialectology Meets Typology. Dialect Grammar from a Cross-linguistic Perspective*, Berlin/New York: 93-126;
- CIFUENTES FÉREZ, P. (2008), *Motion in English And Spanish: A Perspective from Cognitive Linguistics, Typology and Psycholinguistics*, Ph.D. Dissertation, University de Murcia;
- GENNARI, S. P. et.al. (2002), "Motion events in language and cognition", *Cognition* 83: 49-79;
- IBARRETXE-ANTUÑANO, I. (2003), "What translation tells us about motion: A contrastive study of typologically different languages", *International Journal of English Studies* 3: 2, 153-178;
- _____ (2004), "Motion Events in Basque Narratives", In S. STRÖMÖVIST & L. VERHOEVEN (Eds.), *Relating Events in Narrative: Typological and Contextual Perspectives in Translation*, Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates: 89-112;
- KERSTEN, A. (2003), *Differential Sensitivity to Manner of Motion in Adult English and Spanish in Child Development*, Tampa: Florida;
- LASSITER, G.D et.al. (2000), "Observational Goals and behavior unitization: A reexamination" *Journal of Experimental Social Psychology* 36: 649-659;
- MAYER, M. (1969), *Frog, Where Are You?* USA: Penguin Group;
- NEWTON, G. L. et.al. (1977), "Dried *Hermetia illucens* larvae meal as a supplement for swine", *J. Anim. Sci.* 44: 395-399;
- OH, K. (2003); *Language, Cognition, and Development.: Motion Events in English and Korean*, Unpublished doctoral dissertation, University of California, Berkeley, US.;
- ÖZÇALIŞKAN, Ş & D.I. Slobin (2003), "Codability effects on the expression of manner of motion in Turkish and English", In A.S. Özsoy, D. Akar, M., *Studies in Turkish Linguistics*, Istanbul, Boğaziçi University Press: 259-270.
- PAPAFAÇOY, A. et.al. (2002), "Shake, rattle, 'n' roll: the representation of motion in language and cognition", *Cognition* 84: 2, 189-219;
- Slobin, D. I. (1991), "Learning to Think for Speaking: Native Language, Cognition, and Rhetorical Style", *Pragmatics* 1: 7-26.
- _____ (1996a), "From 'thought and language' to 'thinking for speaking'", In J. GUMPERZ & S. C. LEVINSON (Eds.), *Rethinking Linguistic Relativity*, Cambridge: Cambridge University Press: 195-217;
- _____ (1996b), "Two ways to travel: Verbs of motion in English and Spanish", In M. SHIBATANI & A. THOMPSON (Eds.), *Essays in Semantics*, Oxford: Oxford University Press: 195-317;
- _____ (1997), "Mind, code and text" In J. BYBEE, J. HAIMAN & S. A. THOMPSON (eds.), *Essays on Language Function and Language Type: Dedicated to T. Givón*, Amsterdam: John Benjamins: 437-467;
- _____ (2000), "Verbalized events: A dynamic approach to linguistic relativity and determinism", In S. Niemeier & R. DIRVEN (Eds.), *Evidence for Linguistic Relativity*, Berlin: Mouton de Gruyter: 107-138;

- _____ (2003), "Language and thought online: Cognitive Consequences of Linguistic relativity", In D. GENTNER & S. GOLDIN-MEADOW (Eds.), *Language in Mind: Advances in the Study of Language and Thought*, Cambridge, MA: MIT press: 157-191;
- _____ (2004), "The Many Ways to Search for a Frog: Linguistic Typology and the Expression of Motion Events", In S. STRÖMQVIST & L. VERHOEVEN (Eds.), *Relating Events in Narrative: Typological and Contextual Perspectives in Translation*, Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates: 219-257;
- STRÖMQVIST, S. & L. VERHOEVEN (Eds.) (2004), *Relating Events in Narrative: Typological and Contextual Perspectives*, New Jersey: Lawrence Erlbaum;
- TALMY, L. (1985), "Lexicalization patterns: Semantic structure in lexical forms", In T. SHOPEN (Ed.), *Language Typology and Lexical Descriptions: Vol. 3. Grammatical Categories and the Lexicon*, Cambridge: Cambridge University Press: 36-149;
- _____ (2000a), *Towards a Cognitive Semantics*, Vol. I. Cambridge, MA: MIT Press;
- _____ (2000b), *Towards a Cognitive Semantics*. Vol. II. Cambridge, MA: MIT Press;
- WÄLCHLI, B. (2001), "A typology of displacement (with reference to Latvian), sprachtypologie & universalienforschung", *STUF* 54: 3, 298-322;
- ZAKS, M. A. (2000), "On phasesynchronization by periodic force in chaotic oscillators with saddle equilibria", *Int. J. Bifurcation and Chaos* 10: 2649-2667.

منابع اینترنتی

پایگاه داده‌های زبان فارسی (www.pldb.iics.ac.ir)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی